



و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند. اما فریسیان و علمای دین همه‌کنان می‌گفتند: «این مرد گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان همسفره می‌شود».

3 پس عیسی این مثل را برایشان آورد: 4 «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ 5 و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش می‌نهد و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید: «با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خود را باز یافتم» 7 «به شما می‌گویم، به همین‌سان برای یک گناهکار که توبه می‌کند، جشن و سرور عظیمتری در آسمان بر پا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند».

«8 و یا کدام زن است که ده سکه نقره 8:15 سکه‌های یونانی با نام «دراخما» که ارزشی برابر با دستمزد یک روز یک کارگر داشت داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیفروزد و خانه را نروید و تا آن را نیافته، از جستن باز نایستد؟ 9 و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید: «با من شادی کنید، زیرا سکه گمشده خود را باز یافتم» 10 «به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور بر پا می‌شود» مثل پسر گمشده 11 سپس ادامه داد و فرمود: «مردی را دو پسر بود 12. روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: «ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد 13. پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دور دست شد و ثروت خویش را در آنجا به عیاشی بر باد داد 14. چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد 15. از این رو، خدمتگزار یکی از مردمان آن سامان را پیشه کرد، و او وی را به خوکباتی در مزرعه خویش گماشت پسر آرزو داشت شکم خود را با خوراک خوکها سیر کند، اما هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد 17. سرانجام به خود آمد و گفت: «ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم» 18. پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و می‌گویم: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام 19. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگران رفتار کن» 20 «پس برخاست و راهی خانه پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به سوی او دوید، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش کرد 21. پسر گفت: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم» 22 «اما پدر به خدمتکارانش گفت: «بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید 23. گوساله پرواری آورده، سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم» 24. زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!» پس به جشن و سرور پرداختند.

«25 و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای رقص و آواز شنید، 26 یکی از خدمتکاران را فرا خواند و پرسید: «چه خبر است؟» 27 «خدمتکار پاسخ داد: «برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری سر بریده، زیرا پسرش را به سلامت باز یافته است» 28 «چون این را شنید، برآشفته و نخواست به خانه درآید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد 29. اما او در جواب پدر گفت: «اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نیبچیده‌ام. اما تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا کنم» 30. و حال که این پسرت بازگشته است، پسری که دارایی تو را با روسپها بر باد داده، برایش گوساله پرواری سر بریده‌ای 31 «پدر گفت: «پسرم، تو همواره با من هستی، و هرآنچه دارم، مال توست» 32. اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد»!

همه ما انسان‌ها یک زمان چیزی از دست داده ایم: اسناد، پول، تلفن، خانه، عشق، سلامتی، خاطرات، ایمان... بله، ما می‌دانیم وقتی چیزی گرانبها از دست داده ایم، زمانی غم انگیز است. به همین ترتیب، بسیار خوشحالی‌م زمانی چیزی که از دست رفته بود را دوباره پیدا می‌کنیم. غمگینی که احساس می‌کنیم زمانی که چیزی گم شده است و لذت یافتن زمین چیزی را که از دست داده بود را پیدا می‌کنیم بتوان با ارزش آن اندازه گیری کرد. اگر والدین فرزندان خود را از دست بدهند، هر کاری انجام می‌دهند تا کودک دوباره پیدا شود. تمام پول‌های دنیا به اندازه این کودک ارزش ندارد. به همین دلیل است که بیشتر افراد فراتر از حد اجراج می‌کنند تا کودکان دوباره پیدا شوند. آنها هر کاری را انجام می‌دهند تا کودکان را پیدا کنند. مثلاً آنها عکس کودکان را بر روی محصولات شیری و یا روزنامه‌ها می‌زنند و یا از هر فردی از فامیل و یا آشنا راجعه کودکان می‌پرسند و در همه جا به کودکان اعلام می‌کنند که اگر هر گونه کار اشتباهی کرده باشی باز هم می‌توانی باز گردی چراکه ما

فقط تو را می خواهیم. حال چرا این خانواده ها اینگونه عمل می کنند؟ زیرا آن کودک برای آنها بسیار مهم می باشد. خیلی از خانواده ها می خواهند حتی تمام دارایی های خودشان را بدهند تا بتوانند یک بار دیگر فرزندشان را ببینند. زیرا برای آنها کودکان مهم تر از هر چیز دیگرشان است. خطبه این یکشنبه ما نیز درباره بچه های گم شده می باشد. و با آن مثال عیسی به ما می گوید که کودکان گم شده چقدر مهم هستند. و خداوند از هر فرصتی استفاده می کند تا این کودک گم شده را بیابد. بله خداوند کارهای زیاده تری را نسبت به خانواده های زمینی انجام می دهد. خداوند تمام قدرت و توانایی های خودش را به اجرا می گذارد تا بتواند آن کودک گم شده را دوباره بیابد و او سعی می کند که کلامش در تمام نقاط دنیا شنیده شود. او سعی دارد چه کودکان گم شده و چه کودکان جدید را از تمام نقاط جهان جمع اوری کند. و ما از این کار خدا این را می آموزیم که کودکان گم شده برای خداوند و عیسی مهم هستند. وقتی که عیسی داستانهای مربوط به پسر گمشده و یا گوسفند گم شده را می گوید منظور او این است که آنها فراموش نشده اند. و عیسی می خواهد بدین صورت با انسان هایی که کودکان خدا هستند سخن بگوید. و عیسی منظورش مسیحیان امروزی می باشد. و کودکان گم شده امروزی نیز را می توان افراد غیر مسیحی نامید. و چیزی که عیسی می خواهد که به ما بگوید این است که این غیر مسیحیان بسیار مهم هستند. من امروز یک پیشنهاد دارم و میل دارم که امروز ما این کلمه غیر مسیحی را از بین ببریم. زیرا این یک معنی بسیار منفی دارد و این با کلام خدا که درباره کودکان گم شده می باشد تناقض دارد. زیرا این غیر مسیحی ها هم برای خدای ما نیز مهم می باشند. زیرا این کلمه می تواند برای خیلی ها این اشتباه را رقم بزند که عیسی با غیر مسیحی ها کاری دیگر ندارد. ولی اینها همه اشتباه هستند و با مثال های عیسی همخوانی ندارد زیرا این گوسفندان گمشده و غیر مسیحی ها از هر چیز دیگری برای عیسی مهمتر هستند. آنها برای ما یک افرادی بسیار مهم هستند. ولی ما مسیحیان معمولاً در این جا بسیار اشتباه می کنیم. اگر ما با یکی از این افراد غیر مسیحی برخورد کنیم و یا آشنا شویم سر خودمان را به علامت متاسف بودن تکان می دهیم و آنها را آدم های کم ارزش ارزیابی می کنیم. و احساس خوبی نسبت به آنها پیدا نمی کنیم. آیا تو دوست داری که افرادی تو را به جایی دعوت کنند و تو را نادان و کم ارزش ببندارند؟ طبق مثالی که عیسی در لقا ۱۵ می زند معلوم می شود که هدف از عنوان کردن گوسفندان و فرزندان گمشده یک چیز بوده است و آن هم این است که آنها گمراه شده اند. در برنامه پدر اسمانی ما این نوشته شده است که هر کاری که افراد به اشتباه انجام داده اند و یا دلایلی که انسان ها به خاطر آن به گمراهی کشیده شده اند، همه اینها چیزهای مهمی نمی باشند و فقط یک چیز در میان است و آن هم این است که آنها گم شده اند. و اگر این گونه باشد ما باید فکرهای بد را از سرمان خالی بکنیم. تا آن افراد گم شده و غیر مهم دوباره مهم بشوند. تا ما فقط به کلیسا و خودمان دیگر فکر نکنیم بلکه به آنها و به آینده مهم آنها فکر کنیم. و این داستان به ما این را نشان می دهد که خدای اسمانی ما چقدر برای او تعداد گله هایش مهم است. و چگونه او گله خود را رها می کند تا یک گوسفند گم شده خودش را بیابد. و امروزه هم برای ما این مهم نیست که کلیسا دوباره پول زیادی بدست آورده است. بله این مهم است که کلیسا برای زنده ماندن خودش به پول نیاز داشته باشد. و برای همین هم همیشه در اینباره در هیئت مدیره و جلسات دیگر نیز سخن گفته می شود. و این امر هم بسیار مهم است. ولی اگر موضوع بر سر فرزند گمشده خدا باشد، این پول نمی تواند نقش بزرگی را ایفا کند. اگر زمانی که پسر گمشده شخصی به خانه برگردد پدر او این را نمی گوید که بالاخره توانستم با پول های خودم این پسر را برگردانم. نخیر او فقط برای این برگشته است که او الان خوشحال می باشد. و پول او هیچ نقشی در این میان نداشته است.

عیسی می تواند همچنین در نکته ای دیگر که از فریبیان انتقاد می کند به ما چیزی بیاموزد. ولی سوال اینجا است که چه کسی فرزند گم شده می تواند باشد؟ این را می توان آدم در مثال پسر گمشده به واضح دریابد. آن جایی که آن پسر به خانه بر می گردد این روشن می شود که چه کسی گمراه شده بود و او خودش این را فهمیده بود که چه کار اشتباهی را مرتکب شده است. و او به گناهان خود واقف شده بود. و برای همه نیز این مثال صدق می کند و هر کس این را می داند که چه گناهی را انجام داده است و باید نیز به سوی خدا باز گردد. و دیگر افراد نمی توانند بگویند که آنها بدون گناه هستند. این اندازه گناه کار بودن ما برای همه به یک اندازه می باشد و کسی نمی تواند بگوید که از کس دیگری بهتر می باشد. و این فقط عیسی می باشد که می تواند درباره افراد گمشده و گمراه قضاوت کند. ولی او این کار را نمی کند و راه دیگری را پیش می گیرد. او فقط همه را دوست می دارد بدون هیچ شرط و تردید. ولی حالا آن افرادی که حق خودشان را بیشتر می دانند چه جبهه ای در اینباره می گیرند؟ منظور من درباره آن برادری است که در خانه مانده بود. او می توانست این را ثابت کند که او از آن برادر دیگرش بیشتر تلاش کرده است. و حق بیشتری نسبت به او دارد. ولی او در اینجا یک کار اشتباهی می کند. او فقط بر توانایی ها و حقوق خودش اعتماد کرده است. حتی اینها را با کارهایی که پدرش انجام داده است مقایسه می کند. و او با این کار بر محبت پدرش صدمه وارد می کند. و او با این مقایسه کردن بر خانواده خودش یک صدمه دیگری را وارد می کند. و او با این کار هایش خودش به یک گوسفند گمشده تبدیل می شود.

و خداوند نیز دنبال همچنین انسان هایی نیز می گردد و از هیچ کاری دریغ نمی کند. او کسانی را جستجو می کند که در فکر خودشان، حق خودشان را بالا می پندارند. و دنبال کسانی می گردد که با خاک یکسان شده اند. عیسی هیچ فرقی مابین آنها نمی گذارد و هر دو آنها را جستجو می کند. و او اینکار را با هر انسانی انجام می دهد. عیسی گوسفند خودش را پیدا خواهد کرد و او خودش را جایی که کسی صدمه دیده است قرار می دهد و به او آب و غذا می دهد. و همچنین ما هر روز چیزهای جدیدی را تجربه می کنیم. جایی که ما یکشنبه ها با دریافت نان و شراب گناهان خودمان را مورد بخشش قرار می دهیم. و هر کس نیز این بخشش را نیاز دارد زیرا هر کس در این مدت کوتاه گمراه شده است.

حتی امروز نیز خدا دنبال تو می باشد اگر تو او را هم شناسی و یا تو او را رد کرده باشی و یا فراموش کرده باشی باز هم تو یک گوسفند او می باشی . اگر تو امروز این خطبه را می شنوی یک نشانه ای است که خدا دنبال تو می گردد. خدا دنبال تو می گردد و تو را پیدا می کند و الان نیز تو را پیدا کرده است. و عیسی فقط این را می گوید : به پیش من بیا. و او چیز دیگری را نمی گوید جز اینکه به سوی من بیا. تو می توانی خودت را یک گوسفند گم شده تجسم کنی که توسط چوپان پیدا شده باشی. و این را بگویی: خیلی ممنون که این همه راه را پشت سر من امدی . الان می توانی دوباره برگردی، این کار اصلا نیازی نبود... ولی این می تواند یک شوخی باشد و یک سیلی محکمی بر صورت چوپان. ولی امروز صبح این را تو باید بدانی که تو توسط خداوند پیدا خواهی شد. و او ما را پیدا خواهد کرد و چقدر زیبا است اگر ما این را بدانیم که او ما را یافته است. و این دلیلی است که ما امروز آن را جشن می گیریم. و این کار را ما امروز انجام می دهیم.

بله ای عیسی تو امروز من را پیدا کردی و من می خواهم در نزد تو بمانم. و تمام عمرم را و بخاطر همین موضوع من در تو زندگی می کنم.

شنیدن کلام عیسی و ماندن در کنار او از مهمترین کارهای ما در این دنیا می باشد. حتی اگر تو زمانی دچار شک و یا نا امیدی و یا ضعف شده باشی باز هم باید این کار را انجام بدهی. فقط موضوع سر یک چیز می باشد " بیا " و این را ما می خواهیم امروز در کلیسای خودمان عنوان کنیم. و دیگر نیازی نیست ما کار دیگری بکنیم. و این کلمه بیا برای همه صدق می کند و همه ما در نزد خداوند جایگاه داریم. و همه ما با شادی فراوان در اغوش او آرام خواهیم گرفت. و به ما میگوید " بیا "

آمین